

شرایط گواهان در فقه فریقین (باتوجه به قانون)^۱

احمد مرادخانی*

چکیده

جایگاه شهادت و گواهی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در فقه قضایی اعم از مدنی و کیفری و اثبات موضوعات حکم شرعی، ضرورت شناخت شرطهای معتبر را در فقه و حقوق ایجاد می‌کند. با توجه به آیات و روایات و مواد قانونی شرطهایی مانند بلوغ، عقل، اسلام، عدالت، عدم تهمت، به عنوان شرطهای مشترک و شرطهایی مانند ایمان، حریت، نطق و... به عنوان شرطهای غیرمشترک پذیرفته شده است. برخی از شرطها مانند طهارت مولد هم مورد اختلاف است که با توجه به دلایل فریقین مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: شهادت، شاهد، فریقین، ایمان، طهارت مولد.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۹

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۶/۱۷

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

ah_moradkhani@yahoo.com

۱- مقدمه

شهادت یا بینه که یکی از ادله اثبات دعواست در معنای عام خود عبارت است از اخبار قطعی نسبت به وقوع موضوعی خاص که با توجه به ادای آن در محاکم و غیر محاکم به قضایی و غیر قضایی تقسیم می‌شود. شهادت قضایی طبق ماده ۱۷۴ ق. م. ا. عبارت است: اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است (بولو، ۱۳۹۲، ۱۳۴). با توجه به تغییرات قانون در حال حاضر شرایط شاهد و گواهان در مواد ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ ق. م. ا. و ۱۵۵ ق. آ. د. دادگاه‌های عمومی و انقلاب (بخش پژوهش زیر نظر شمس، ۱۳۹۲، ۶۴) و فصل سوم از بخش پنجم (ادله اثبات در امور کیفری) از مواد ۱۷۴ تا ۲۰۱ آمده است که از مجموع مواد ذکر شده نه شرط به دست می‌آید. که در ماده ۱۷۶ ق. م. ا. بیان گردیده است: ۱. بلوغ، ۲. عقل، ۳. ایمان، ۴. عدالت، ۵. طهارت مولد، ۶. ذی نفع نبودن در موضوع، ۷. نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، ۸. عدم اشتغال به تکدی، ۹. ولگرد نبودن.

شهادت در غیر محاکم مثل شهادت در رؤیت هلال و یا شهادت به نجاست اشیا برخلاف اصل طهارت و یا شهادت در مجلس طلاق به عقیده شیعه و در مجلس نکاح به عقیده اهل سنت نیز کاربرد دارد. اینکه شرایط شهادت چیست؟ و اختلاف در کدام شرایط است؟ بررسی شرایط شهادت و ادله آن را نزد فریقین مهم می‌نماید به خصوص با توجه به گسترش اسلام در عصر حاضر و توجه به احکام آن در دنیا. هر چند شهادت در دوران گذشته نیز در میان اقوام، طوایف و مذاهب گوناگون رایج بوده است؛ مثلاً قضاوت در میان یهود، وصیت دهم از وصایا یا احکام ده‌گانه که قسمتی از شریعت حضرت موسی (ع) را تشکیل می‌دهد، متضمن مسأله قضاوت و شهادت است (حجتی کرمانی، ۱۳۷۱، ۷۹).

۲- شهادت در لغت و اصطلاح

۲-۱- شهادت در لغت: «الشهادة: خبر قاطع و شهید من اصل: یدل علی حضور و علم و اعلام؛ شهادت به معنای خبر قاطع است و شهادت داد از اصل، دلالت می‌کند بر اینکه حضور داشته، علم پیدا کرده و اعلام کرده است» (ابن منظور، ۱۹۸۰، ۳، ۲۳۹؛ ابن فارس، ۲۰۰۱، ۷، ۵۱۷؛ الجزری، ۱۹۷۹، ۲، ۵۱۴؛ معلوف، ۱۳۸۳، ۱، ۷۵۰). در جای دیگر آمده است: «أشهده علی کذا فشهد علیه؛ او را (بر مطلب خاصی) شاهد گرفت، پس او بر آن مطلب شهادت داد». «شهد شهاده عندالحاکم؛ ادا کرد شهادتش را نزد

حاکم». «شاهده؛ حاضر بودن شخص در حادثه‌ای». «شهد له بكذا؛ درباره مطالبی ادای شهادت کرد». «شَهِدَ» برای تخفیف به سکون (هاء) خوانده می‌شود: «شَهِدَ الرَّجُلُ» (ابن منظور، ۱۹۸۰: ۳، ۲۳۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۶: ۱، ۲۷۸۶؛ الرازی، ۱۹۹۵: ۳۴۹).

۲-۲- شهادت در اصطلاح فقه

۲-۲-۱- شهادت در فقه امامیه: شهادت در اکثر کتاب‌های فقهی شیعه به خبردان از یک حق لازم برای دیگری که از سوی غیر حاکم باشد. یا اخبار توأم با قطع تعریف شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۲، ۱۵۳؛ طباطبائی، ۱۴۲۲، ۱۵، ۲۲۵، نجفی، ۱۳۹۶، ۴۱: ۷) پس شهادت باید: ۱. قطعی و جزمی از روی ظن، گمان، تخیل، شک و... باشد خارج می‌شود؛ ۲. حق غیر باشد نه خود لذا اقرار خارج می‌شود ۳. از سوی غیر قاضی باشد پس علم قاضی خارج می‌شود.

۲-۲-۲- شهادت در فقه اهل سنت

۲-۲-۲-۱- شهادت نزد حنابله: بهوتی حنبلی می‌گوید: «الاخبار بما علمه الشاهد بلفظ خاص؛ شهادت، خبردان با لفظ خاص به آن چیزی است که شاهد، علم به آن دارد» (البهوتی، ۱۹۸۲، ۵، ۳۲۹؛ البهوتی، ۱۹۶۵، ۳، ۶۴۷؛ الرحیبانی، ۱۹۷۶، ۶، ۵۱۹).

۲-۲-۲-۲- شهادت نزد مالکیه: «اخبار الشاهد الحاکم اخباراً ناشئاً عن علم لاعتن ظن أو شک؛ شاهد به حاکم، خبری بدهد که ناشی از علم باشد، نه از ظن و شک» (الحطاب، ۱۹۹۵، ۶، ۱۵۱؛ الصعیدی العدوی، ۱۴۱۲، ۲، ۳۴۳). الصاوی می‌گوید: «اخبار عدل حاکماً بما علم و لو بأمر عام لیحکم بمقتضاه؛ خبردان شخص عادل به حاکم از آن چیزی که علم دارد، و لو به یک امر عامی که به مقتضای آن حکم صادر شود» (الصاوی، ۱۹۸۶، ۴، ۲۳۶؛ الدسوقی، ۱۹۸۰، ۴، ۱۶۴). پس: ۱. خبردان به غیر حاکم و ۲. با ظن و شک خارج می‌شود.

۲-۲-۳- شهادت نزد احناف: «اخبار عن مشاهده و عیان لاعتن تخمین؛ شهادت، خبردان

از چیزی که دیده و مشاهده کرده، نه برحسب تخمین و گمان» (ابن نجیم، ۱۹۹۳، ۷، ۵۶). یا «اخبار صدق لاثبات حق بلفظ أشهد فی مجلس الحکم؛ خبر راست برای ثابت کردن یک حقی با لفظ (أشهد) در مجلس

قضا» (السیواسی، ۲۰۰۳، ۷، ۳۲۹؛ شیخی‌زاده، ۱۹۹۸، ۳، ۲۵۷؛ الزحیلی، ۱۴۱۸، ۸، ۶۰۲۸؛ ابن عابدین، ۱۹۹۴، ۵، ۴۶۱؛ السرخسی، ۱۹۹۳، ۱۶، ۱۱؛ البابرته، ۱۹۹۲، ۷، ۳۶۴).

۲-۲-۴- شهادت نزد شافعیه: «اخبار بحق الغیر علی الغیر بلفظ أشهد؛ خبر دادن در مورد حق

کسی بر عهده دیگری به لفظ (أشهد)» (البجیرمی، ۱۹۹۶، ۵، ۳۰۵؛ الرملی، ۱۹۹۳، ۸، ۱۲۹۲؛ القیلوبی، ۱۹۸۸، ۸، ۳۱۸). یا: «اخبار الشخص بحق علی غیره بلفظ خاص؛ خبر دادن شخص به حقی بر (گردن) غیر خودش، با لفظ خاص» (الهیتمی، ۲۰۰۴، ۴، ۵۰۲). پس ۱. بحق: شامل حق الله و حق الناس می‌شود؛ ۲. علی الغیر: خارج می‌کند ادعای حقی را بر خودش.

۲-۲-۵- شهادت نزد ظاهریه: عموم کلام ابن حزم با فقهای امامیه موافق است یعنی:

(خبر دادن به حقی برای دیگران)؛ ولی با فقهای عامه مخالفت کرده است در اینکه لفظ خاصی را برای شهادت در نظر گرفته‌اند، بنابراین اگر شاهد نزد قاضی برود و بگوید: «أنا اخبرك» یا «أنا اقول لك»، کفایت می‌کند و شهادتش مورد قبول است (ابن حزم، ۱۹۸۰، ۳، ۳۹۳).

۲-۲-۶- شهادت نزد زیدیه: «الاخبار بثبوت حق امام الحاکم بلفظ الشهادة؛ خبر دادن به ثبوت

یک حقی نزد حاکم، با لفظ شهادت» (ابن المرتضی، ۱۹۷۴، ۶، ۶۱؛ العسنى الصنعانی، ۱۹۶۱، ۴، ۶۶).

۲-۲-۷- شهادت نزد اباضیه: «ما يذكره الشاهد حقاً لشخص علی آخر بدون التقید بلفظ

خاص و بوجوب حقاً امام القاضی؛ شهادت عبارت است از آنکه شاهد یک حقی را ذکر می‌کند برای شخصی علیه دیگری، بدون تقیید به لفظ خاصی و شهادتش موجب حقی نزد قاضی می‌شود» (ابن اطفیش، ۱۹۷۲، ۱۳، ۸۲).

۳- تعریف‌های دیگر از علمای معاصر اهل سنت

در تعریف شهادت تعریف‌های دیگر از علمای معاصر اهل سنت دیده شده است: ۱. «اخبار من الشهود بحق للغير علی‌الغیر؛ شهادت اخبار از شهود است، نسبت به حق کسی بر دیگری» (الحصری، ۱۹۸۶، ۱، ۶۶). ۲. «اخبار بحق للغير علی آخر عن تيقن فی مجلس‌الحکم و ذلک‌المخبر یسمی شاهداً؛ شهادت خبردادن یقینی درباره حق شخصی بر شخص دیگری در مجلس حکم و به آن مخبر (شاهد) گویند» (التهاووفی، ۱۹۷۷، ۴، ۹۸). با توجه به تعریف شهادت «شاهد» کسی است که وجود امری را به نفع یکی از متداعیین و زیان دیگری اعلام می‌دارد. (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۳، ۵۹). همچنین گفته شده است: «الشاهد هو من یخبر عما فی ید غیره لغيره و هو حامل‌الشهادة و مؤدیها؛ شاهد کسی است که خبر می‌دهد از چیزی که در دست شخصی است، برای شخص دیگری و در واقع او حامل شهادت و اداکننده آن است» (الکاسانی، ۱۹۸۲، ۶، ۲۲۴؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۶، ۳۳۹؛ قیلوبی، ۱۹۸۸، ۴، ۳۹۱). البته این تعریف مربوط به شهادت در دعاویست و شامل شهادت در اثبات موضوعات نمی‌شود.

۴- نقد و بررسی

آنچه از مجموع تعریفها به دست می‌آید این است که اکثر فقها اعم از شیعه و سنی در اموری همچون: علم داشتن شاهد، اقامه شهادت در نزد قاضی، اعم بودن حق از حق الله و حق الناس، هم عقیده اند. اما اینکه برخی از اهل سنت (حنابله، شافعیه، احناف، زیدیه) لفظ خاص (اشهد) را لازم دانسته‌اند به چند دلیل صحیح نیست؛ ۱. اطلاق آیات شهادت مانند آیه ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره بقره چنین قیدی را نفی می‌کند. ۲. امر قضا و شهادت عقلایی و امضایی بوده و لزوم ادای شهادت با واژه خاص را قائل نیستند. ۳. آنچه در شهادت مورد نظر است کشف واقع است و القای مفهوم و واقع با لفظ خاص موضوعیتی ندارد چنانکه در شهادت افراد لال انجام می‌گیرد.

۵- ادله حجیت شهادت

علاوه بر آیه ذکر شده روایات نیز بر وجوب تحمل و اداء شهادت و اعتبار و حجیت شهادت فی- الجملة دلالت می‌نمایند که به برخی آنها اشاره می‌گردد.

۵-۱- نمونه‌ای از روایات امامیه

۱. «عن أبي عبدالله قال: قال رسول الله (ص): إنما اقضى بينكم بالبينات والایمان؛ امام صادق (ع) فرمود که پیامبر (ص) فرمودند: همانا من در میان شما به وسیله بیینه‌ها و قسم‌ها قضاوت می‌کنم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ۲۷، ۲۳۲، باب ۲: قاضی نعمان، [بی تا]: ۲، ۵۱۸، ح ۱۸۵۷). ۲. «حلیی نقل عن ابي عبدالله (ع) ان علیاً كان يقول لا اجيز فی الهلال إلا شهادة رجلین عدلین؛ امام صادق (ع) نقل کرده است که همانا حضرت علی (ع) می‌فرمودند: رؤیت هلال پذیرفته نیست، مگر به شهادت دو مرد عادل» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ۷، باب ۱۱، ح ۱).

۵-۲- نمونه‌ای از روایات اهل سنت:

۱. «عن عائشه أن الرسول (ص) قال: لانكاح إلا بولی و شاهدی عدل؛ نکاح واقع نمی‌شود، مگر با اجازه ولیّ و حضور دو شاهد عادل» (البیهقی، ۱۹۹۴، ۷، ۱۲۵). بنابر اینکه در ازدواج حضور دو شاهد عادل لازم بدانیم. ۲. «عن ابن عباس: أن النبی قضی بیمن و شاهد؛ ابن عباس می‌گوید: پیامبر (ص) قضاوت می‌کردند با قسم منکر و شاهد مدعی» (النیشابوری، [بی تا]: ۹۴۱ و ۱۷۱۲). پس پیامبر (ص)، شهادت را از ادله اثبات قرار داده است. (الزیلعی، ۱۳۵۷، ۴، ۷۶). ۳. «عن زیدبن خالد الجهنی، أن النبی (ص) قال: ألا أخبرکم بخیر الشهداء الذی یأتی بشهادته قبل أن یسألها؛ زیدبن خالد جهنی می‌گوید، پیامبر فرمودند: آیا خبر ندهم شما را به بهترین شاهدها، آن کسی که خودش می‌آید، شهادت می‌دهد قبل از اینکه از او سؤال بشود» (همان، ۹۴۶، ح ۱۷۱۹). علت بهترین شاهد بودن، آمدن شاهد بر اساس تکلیف شرعی و بدون درخواست است و از این طریق حقی به اثبات می‌رسد. البته وجوب شهادت بر شاهد تا زمانیکه که ادای شهادت ضرر مالی و جانی و عرضی برای خودش و خانواده‌اش نداشته باشد (عسقلانی، ۱۹۶۴، ۴، ۲۰۴).

۵-۳- نقد و بررسی اجماع

هرچند شیخ الطائفه همانند سایر علماء در کتاب قضاء، شهادت و لعان دلیل امامیه را اجماع ذکر کرده‌اند. در کتاب الصیام کتاب الخلاف در مسأله ۸ می‌فرماید: «لا یقبل فی رؤیه هلال رمضان إلا شهادة شاهدین، ... دلیلنا اجماع الطائفه والأخبار؛ رؤیت هلال رمضان ثابت نمی‌شود، مگر با شهادت دو شاهد و دلیل امامیه، اجماع و اخبار امامیه است» (طوسی، ۱۴۱۷، ۱، ۳۴۱) و بین اهل سنت نیز منکر و مخالفی در

این باره وجود ندارد. (ابن نجیم، ۱۹۹۳، ۶۰؛ العبدری، ۱۹۸۶، ۸، ۲۳۲؛ الهیتمی، ۲۰۰۴، ۱۰، ۲۶۷؛ الجصاص، ۱۴۰۵، ۲، ۲۲۳؛ المرادوی، [بی تا]، ۱۲، ۴؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۱۰، ۱۵۶). ولی با توجه به کتاب و سنت اجماع مدرکی بوده و به عنوان دلیل مستقل قابل قبول نمی باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ۲، ۶۲).

۶- شرایط شاهد

میان فقهای امامیه و اهل سنت درباره شرایط شهود، اشتراک و اختلافاتی وجود دارد که در ادامه، در دو بخش شرایط مشترک و شرایط غیر مشترک بررسی می شود.

۶-۱- شرایط مشترک

۶-۱-۱- بلوغ

علمای امامیه (نجفی، ۱۳۹۶، ۱۴؛ روحانی، ۱۴۲۹، ۳۸: ۴۲۳) و همچنین علمای اهل سنت (الزیلعی، ۱۳۱۳، ۴، ۲۱۰؛ المقدسی، ۱۴۱۸، ۶، ۵۵۳؛ المرادوی، [بی تا]: ۳۹؛ البجیرمی، ۱۹۹۶، ۴، ۳۷۴؛ الانصاری، [بی تا]: ۴، ۳۶۵؛ ابن حزم، [بی تا]، ۸، ۵۰۴؛ ابن اطفیش، ۱۹۷۲، ۱۱۲؛ العسنى الصناعی، ۱۹۶۱، ۷۰) به اتفاق، شهادت غیر بالغ غیر ممیز را مردود دانسته اند؛ چنانکه جمهور اهل سنت شهادت اطفال و صبیان را مردود می دانند زیرا: ۱. طبق آیه «واستشهدوا شهیدین من رجالکم» بر طفل رجال صدق نمی کند. ۲. روایت عایشه از پیامبر(ص): «رفع القلم عن ثلاثه: عن الصبی حتی یحتلم، ... تکلیف از سه دسته برداشته شده است: کودک تا زمانی که محتلم شود» ۳. کودک بر اموال خودش تسلط ندارد؛ پس بر حفظ حقوق دیگران نیز به طریق اولی تسلط ندارد و همچنین اگر کودک دروغ بگوید، گناهی مرتکب نمی شود؛ زیرا تکلیفی ندارد و این اعتماد به شهادتش را از میان می برد. (النیشابوری، [بی تا]، ۲، ۶۷). در ماده ۱۳۱۴ ق.م می گوید شهادت اطفالی که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده اند ممکن است برای مزید اطلاع استماع گردد (شمس، ۱۳۸۵، ۳، ۲۲۷) یعنی به عنوان دلیل محسوب نمی گردد ولی جهت آگاهی بیشتر مورد استفاده می باشد.

۶-۱-۲- اقوال و ادله فریقین درباره شهادت طفل ممیز

۱. شهادت طفل ممیز فقط در جراحات سر و صورت پذیرفته است و هرگاه گفتارشان مختلف شد، گفته اول آنان معتبر است (علم الهدی، ۱۴۱۵، ۴۳؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ۱۹۲). ۲. شهادت اطفال ممیز فقط در

قصاص و جراحات پذیرفته است، به شرط اینکه اطفال ده ساله باشند و بعد از وقوع حادثه، تا ادای شهادت متفرق نشده باشند. و اجتماعشان بر امر مباح باشد (علامه حلی، [بی‌تا]، ۲، ۲۰۷؛ شهید ثانی، [بی‌تا]، ۳، ۱۲۵). ۳. شهادت اطفال ممیز فقط در قتل و جراحات سر و صورت به دو شرط پذیرفته می‌شود: اول، اطفال همه به یک گونه شهادت دهند؛ دوم، عدم تناقض‌گویی در شهادت (مروارید، ۱۴۱۰، ۱۱، ۶۲ و ۸۹). ۴. شهادت اطفال ممیز درباره قتل، پذیرفته است و درباره جراحات، بلاشکال نیست (خوئی، [بی‌تا]، ۲، ۲۳). ۵. شهادت اطفال ممیز فقط در جراحات پذیرفته می‌شود، مشروط به اینکه اطفال در شهادتشان اختلاف گفتار نداشته باشند و درباره مشهود به، بر کار حرامی جمع نشده باشند (مروارید، ۱۴۱۰، ۱۱، ۶۲ و ۸۹). ۶. شهادت اطفال ممیز فقط درباره خود اطفال، به دو شرط پذیرفته می‌شود: اول، عدم پراکنده شدن آنها بعد از حادثه؛ دوم، به خاطر امر مباحی جمع شده باشند (همان، ۳۳، ۳۵) و یا در صورت تناقض‌گویی اطفال، گفته‌های اولیه آنها اختیار شود (همان، ۱۱، ۶۲ و ۸۹). ۷. شهادت اطفال ممیز فقط در قتل خطایی و دیه ثابت می‌شود. (نجفی، ۱۳۹۶، ۱۴، ۱۲۰). ۸. شهادت اطفال ممیز مطلقاً پذیرفته نمی‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۹، ۱۲، ۲۹۲؛ محقق حلی، ۱۳۶۸، ۴، ۱۷۸۲). دلیل قائلین به جواز شهادت ممیز دو روایت از امام صادق (ع) است: «سألت ابا عبدالله (ع) عن شهاده الصبی، قال: فقال: لا، إلا فی القتل، یؤخذ بأول کلامه ولا یؤخذ بالثانی؛ سؤال کردم از امام صادق (ع) در مورد شهادت کودک، پس ایشان فرمودند: پذیرفته نیست، مگر در قتل؛ پس گفتار اول آنها را اخذ نمایید و گفتارهای بعدی را طرح کنید» و روایت جمیل با همین مضمون (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ۱۸: باب ۱۲، ح ۱، ح ۴). در اهل سنت نیز بعضی از مالکیه (العبدی، ۱۹۸۶، ۱۶۲؛ الرصاع، [بی‌تا]، ۴۶۶)، حنابله (البهوتی، [بی‌تا]، ۳، ۶۱۱) و شافعیه به جواز شهادت کودکان در مورد جرح و قتل، در میان خودشان قائل‌اند؛ قبل از آنکه متفرق شوند و همچنین بزرگانی از قضات قدیم نیز بر همین نظرند؛ از جمله: عبدالله بن زبیر، عروه بن زبیر، عمرو بن عبدالعزیز، ابن ابی لیلیا، زهری، مالک و ابوالزناد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۳، ۷۵).

۷- نقد و بررسی

با توجه به اینکه اصل اولی، عدم اثبات حق به وسیله شهادت است چون دلیل ظنیست و عمدۀ دلیلی که در پذیرش شهادت صبی ممیز بیان شده است دو روایت است که قابل رد است. لذا با رد آن، دلیلی باقی نمی‌ماند. در صورت خلاف اصل باید به قدر متیقن (شهادت بالغ) اکتفا کرد. اما دلایل رد عبارت است:

۱. مسأله جواز شهادت ممیز مورد اختلاف علما بوده و حتی قائلین به جواز نیز نسبت به موضوع، دامنه، شرایط آن اختلاف دارند. ۲. چون غیربالغ، تکلیف ندارد و عقاب نمی‌شود، ایمن از دروغ نیست. ۳. شاهد، مکلف است به تحمل و ادای شهادت است و طفل، تکلیفی ندارد. ۴. در شاهد عدالت شرط است و در طفل، این شرط وجود ندارد. ۵. کلمه رجال در آیه بر طفل صدق نمی‌کند. ۶. احتیاط در قصاص و دما عدم پذیرش را تقویت می‌کند. ۷. شهادت صبی به عنوان مطلع و اماره مورد قبول است نه به عنوان دلیل چنانکه در قوانین موجود هم رویه قضایی از همین باب است و در روایت هم مراد همین است.

۸- عقل

سلامت عقل مورد اجماع فقهای امامیه (خمینی، ۱۴۰۳، ۲، ۳۳۹) و اهل سنت (المرداوی، [بی‌تا]، ۳۹؛ ملاخسرو، [بی‌تا]، ۲، ۳۷۰؛ البجیرمی، ۱۹۹۶، ۴، ۳۷۴؛ الظاهری، ۱۹۸۰، ۸، ۵۰۴؛ الزیلعی، ۱۳۱۳، ۴، ۲۱۰؛ الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۳۵) است؛ شهادت مجنون ادواری در حال جنون نیز مقبول نیست؛ ولی در حالت هوشیاری به شرط کشف حضور ذهن و هوشیاری کامل او برای قاضی بلامانع است؛ زیرا ادله در این حال شامل او نمی‌شود (شهید ثانی، [بی‌تا]، ۳، ۱۲۶)؛ شهادت شخص ابله و کودن، مقبول نیست مگر اینکه عدم اشتباه چنین فردی برای قاضی محرز باشد (همان، ۳، ۱۲۷).

۹- اسلام

شرط دیگری که فقهای امامیه (همان)، مالکیه (الرصاص، [بی‌تا]، ۴۶۶؛ البایرتی، [بی‌تا]، ۷، ۳۷۱)، شافعیه (الهیتمی، ۲۰۰۴، ۹، ۲۱۲) و روایت مشهور از حنابله (المقدسی، ۱۴۰۰، ۶، ۵۵۳؛ المرادوی، [بی‌تا]، ۱۲، ۳۹)، زیدیه (العسنى الصنعانی، ۱۹۶۱، ۴، ۷۰) و اباضیه (ابن اطفیش، ۱۹۷۲، ۱۱۲) ذکر کرده‌اند، اسلام است؛ بنابراین به اجماع فقها، شهادت کافر حربی به طور مطلق مقبول نیست؛ چه به نفع مسلمان یا کافر ذمی باشد و چه بر علیه آنها؛ زیرا کافر متصف به فسق و ظلم است و این دو صفت، مانع از پذیرفتن شهادت اوست؛ ولی درباره شهادت کافر ذمی، به نفع یا به ضرر اهل مذهب خودشان میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد و بنا بر قول صحیح‌تر، اکثر فقها به عدم پذیرش چنین شهادتی قائل‌اند (شهید ثانی، [بی‌تا]، ۳، ۱۲۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۴۵۵؛ علامه حلی، [بی‌تا]، ۲، ۲۰۷؛ محقق حلی، [بی‌تا]، ۳۶۳؛ خمینی، ۱۴۰۳، ۲، ۴۰۰)؛ در مقابل شیخ طوسی، محقق اردبیلی، سیدمحمد شیرازی (خوانساری، ۱۳۶۴، ۶، ۱۰۴)

معتقدند شهادت کفار ذمی به نفع و ضرر هم‌کیشان خودشان صحیح است). مرحوم صدوق به استناد روایت عبیدالله حلبی از امام صادق(ع)، به جواز شهادت کفار ذمی اهل یک مذهب علیه مذهب دیگری قائل است (شهید اول، ۱۴۱۴، ۴۲۲). محقق اردبیلی هم به علت عسر و حرج در اشهاد دو نفر شاهد مسلمان عادل برای اهل ذمه، شهادت اهل ذمه را پذیرفته (اردبیلی، ۱۴۰۹، ۳۰۳). آیت‌الله خوئی می‌فرماید: پذیرش شهادت اهل هر دینی بر هم‌کیشانش بعید نیست (خوئی، [بی‌تا]: ۲۳). حنفیه برخلاف جمهور فقهای اهل سنت، شهادت اهل ذمه را بر یکدیگر جایز دانسته است، به شرط اینکه طبق مذهب خودشان عادل باشند، حتی اگر در دین یکسان نباشند و همچنین شهادت کفار حربی بر یکدیگر را نیز جایز دانسته است (الزیلعی، ۱۳۵۷، ۴، ۸۵)؛ ولی شهادت مرتد را مطلقاً قبول ندارند (الزیلعی، ۱۳۱۳، ۴، ۲۱۲)؛ علی حیدر، ۱۹۵۳، ۴، ۳۴۲؛ الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۳۶).

۱۰- استثنای قبول شهادت کافر ذمی

شهادت کافر ذمی فقط در باب وصیت، به شرط فقدان مسلمان عادل پذیرفته شده است، اما اینکه مقصود مطلق وصیت است یا به شرط در حال سفر بودن موصی باشد؛ دو قول مطرح شده است: قول اول، شهید ثانی در شرح‌اللمعه می‌فرماید: ظاهرترین دو قول عدم اشتراط وصیت در سفر است (شهید ثانی، [بی‌تا]، ۳، ۱۲۸)؛ قول دوم، عده‌ای دیگر از فقهای امامیه (همان، ۳، ۱۲۸) و همچنین حنفیه و حنابله، به اشتراط وصیت در سفر قائل‌اند (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۳۳). دلیل پذیرش شهادت کافر ذمی در باب وصیت، آیه ۱۰۶، مائده است.

۱۱- عدالت

شهید ثانی در شرح‌اللمعه می‌فرماید: عدالت، حالت روحی ثابت و پایداری است که انسان را همیشه بر رعایت تقوا و مروت، وادار می‌کند و سه چیز، عدالت را از میان می‌برد: ۱. گناه کبیره: گناهی است که در خصوص آن، قرآن یا سنت پیامبر(ص) به عذاب، بیم داده شده باشد. ۲. اصرار بر گناه صغیره: گناهی است که از گناه کبیره پایین‌تر است و اصرار بر صغیره یا فعلی است (یعنی تکرار صورت می‌گیرد) و یا حکمی است (یعنی قصد تکرار صورت می‌گیرد)؛ ۳. رعایت نکردن مروت: مروت عبارت است از آراسته‌شدن و خوگرفتن به اخلاق حسنه هم‌صنفان خود در آن زمان و در آن مکان؛ (شهید ثانی، [بی‌تا]، ۳، ۱۲۸-۱۳۰).

پس اگر کسی به دروغ‌گویی و فسق مشهور است، گواهی و شهادت او قبول نمی‌شود و این شرط مورد اجماع فقهای امامیه (نجفی، ۱۳۹۶، ۲۵) و اهل سنت است (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۳۷). در روایات از اهل سنت آمده «قال عمر: لایؤسر رجل بغير عدول؛ کسی به شهادت غیر عدول بازداشت نمی‌شود» (رواس قلعه‌جی، ۱۴۱۸، ۵۱۶). از ابی‌یوسف روایت شده است که اگر فاسق در میان مردم، موجه و بامروت باشد، شهادتش قبول است؛ زیرا او اجیر نمی‌شود برای شهادت دروغ به خاطر وجاهتش و دروغ نمی‌گوید به خاطر مروتش (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۳۸). البته ضابطه عدالت فرق می‌کند. ضابطه عدالت در مذهب شافعیه: دوری از گناه کبیره، اصرار نکردن بر گناه صغیره، استواری عقیده، خویشتن‌داری هنگام غضب، حفاظت بر مروت (همان). ضابطه عدالت در مذهب حنبله: ادای واجبات، اجتناب از کبائر و عدم اصرار بر صغائر و رعایت مروت است. (المقدسی، ۱۴۱۸، ۶۵۵؛ المرادوی، [بی‌تا]، ۴۰؛ البهوتی، [بی‌تا]، ۳، ۶۱۱). ضابطه عدالت در مذهب حنفیه: اجتناب کبائر و عدم اصرار بر صغائر (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۳۷). مالکیه (العبدی، ۱۹۸۶، ۱۶۲) و شافعیه گناه کبیره را مثل قتل، زنا و گناه صغیره را مثل بازی شطرنج و تخته نرد می‌دانند (الشربینی، ۱۹۸۲، ۳۴۰؛ البجیرمی، ۱۹۹۶، ۴، ۳۷۵؛ الهیتمی، ۲۰۰۴، ۹، ۲۱۲).

۱۲- حلال‌زادگی (طهارت مولد)

۱۲-۱- دیدگاه امامیه

در رابطه با طهارت مولد سه قول مطرح شده است: ۱. مشهور فقهای امامیه به این شرط قائل‌اند؛ بنابراین شهادت افراد ولدالزنا پذیرفته نمی‌شود و حتی اگر در مقدار کمی از مال باشد (شهید ثانی، [بی‌تا]، ۳، ۱۳۰). دلیل آن روایات است. «عن ابی‌بصیر قال: سألت أبا جعفر (ع) عن ولدالزنا، أتجوز شهادته؟ فقال: لا، فقلت: إن الحكم بن عتیبه یزعم أنها تجوز، فقال: اللهم لاتغفر ذنبه...؛ ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم که آیا شهادت ولدالزنا جایز است؟ فرمود: نه! گفتم: حکم بن عتیبه خیال می‌کند که جایز است. امام (ع) فرمود: خدا گناهش را نبخشد که این ادعا را می‌کند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ۱، ۳۴۴). در روایت دیگر آمده «سمعت أبا جعفر (ع) یقول: لو أن أربعة شهدوا عندی بالزنا علی رجل و فیهم ولدالزنا لحددتهم جميعا، لأنه لاتجوز شهادته و لایؤم الناس؛ شنیدم که امام فرمودند: اگر چهار شاهد پیش من به زنا مردی شهادت بدهند و یکی از آن شهود ولدالزنا باشد، همه آنها را حد می‌زنم، برای اینکه شهادت ولدالزنا جایز نیست و امام مردم هم نمی‌شود» (همان، ۳۴۴). برخی از فقها از جمله شیخ طوسی دلیل نپذیرفتن

شهادت ولدالزنا را اجماع می‌دانند. (طوسی، ۱۴۱۷، ۶۲۷) و لکن این اجماع مدرکی است. ۲. قول دوم: شیخ طوسی در النهایه می‌فرماید: شهادت ولدالزنا در امور جزئی و کم‌اهمیت مقبول است (مروارید، ۱۴۱۰، ۱۱، ۸۹-۹۰). به دلیل روایت امام صادق(ع): «سألت أبا عبدالله (ع) عن شهادة ولدالزنا؟ فقال: لا تجوز إلا في الشيء اليسير إذا رأيت منه صلاحاً؛ از امام صادق(ع) در مورد شهادت ولدالزنا سؤال کردم، فرمود: شهادت زنازاده جایز نیست، مگر در شیء یسیر (چیزهای کم‌اهمیت و امور کوچک) در صورتی که از او صلاحی (عدالت) می‌بینی» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ۱، ۳۴۴).

۳. قول سوم: شهید ثانی در مسالک قائل است به قبول شهادت ولدالزنا به این دلیل که مقتضای عموم ادله از کتاب و سنت، قبول شهادت عادل است؛ خواه زنازاده باشد یا حلال‌زاده، مگر اینکه دلیل خاصی بر تخصیص این ادله وجود داشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲، ۲۴۰). اقوال ذکر شده مربوط به شهادت ولدالزنا معلوم‌الحال است؛ ولی امام خمینی(ره) نسبت به کسی که مجهول‌الحال است، به تفصیل قائل است و می‌فرماید: اگر پس از فحص، نسب او معلوم شد، شهادتش مقبول است، ولو اینکه بر سر زبان‌ها ولدالزنا باشد؛ ولی اگر نسبت او به کسی معلوم نشد، پذیرش شهادتش مشکل است (خمینی، ۱۴۰۳، ۳۹۹).

۱۲-۲- دیدگاه اهل سنت

از اهل سنت، دو قول مطرح شده است: قول اول: به نظر مالکیه، شهادت ولدالزنا در زنا جایز نیست و در غیر زنا جایز است (طوسی، ۱۴۱۷، ۶۲۷). قول دوم: سایر فقهای اهل سنت اعم از شافعیه، حنبلیه، حنفیه و ظاهریه، به جواز شهادت ولدالزنا قائل‌اند (همان، ۶۲۷). حنابله دلیل جواز شهادت ولدالزنا در زنا و غیرزنا را چنین بیان می‌کنند: ۱. آیه شریفه: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ هیچ گناهکاری، گناه دیگری را متحمل نمی‌شود» (انعام، ۱۶۴)؛ پس جایز نیست که فرزند، تاوان گناهی را که پدر و مادرش مرتکب شده‌اند، بپردازد (البهوتی، ۱۹۸۲، ۶، ۴۲۶). ۲. زناکار اگر توبه کند، شهادتش در غیرزنا مقبول است، در حالی که زناکار فاعل فعل قبیح است؛ پس به طریق اولی کسی که زناکار نیست، شهادتش مقبول است (البهوتی، ۱۹۸۲، ۶، ۴۲۶). ۳. فسق پدر و مادر باعث فسق فرزند نمی‌شود، همچنان که کفر پدر و مادر باعث کفر فرزند نیست. ۴. به خاطر مقتضای عمومات ادله شهادت، شهادت ولدالزنا مقبول است (همان).

۱۲-۳- نقد و بررسی

به نظر می‌رسد با توجه به روایات، نظر مشهور امامیه به حق نزدیکتر است و اینکه در نظر دوم بین «یسیر» و «کثیر» فرق گذاشته شده صحیح نیست زیرا: ۱. کم و زیاد بودن از امور اضافی‌اند و هر یسیری نسبت به مادونش کثیر است، مگر یسیری که آنقدر کوچک باشد که نسبت به مادون کثیر نباشد، در این صورت آن شیء ارزش مادی ندارد تا به آن شهادت داده شود. ۲. روایتی که مستند این نظر قرار گرفته با توجه به تصریح روایات ناهیه موافق مشهور حمل بر تقیه می‌شود. نظر سوم هم مبتنی بر نبود دلیل است که با وجود روایات ناهیه صحیح نیست.

۱۲-۴- انتفای تهمت در شاهد

به اجماع علمای امامیه (نجفی، ۱۳۹۶، ۶۱) و اهل سنت (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۴۱)، شهادت اهل تهمت کسی که در شهادتش جلب منفعت برای خود و یا دفع ضرر از خود باشد) مقبول نیست. البته مقصود هر تهمتی نیست؛ زیرا ما روایات زیادی داریم که در آنها شهادت برای همسر و دوست پذیرفته شده است، در حالی که این‌گونه افراد در معرض اتهام‌اند؛ بنابراین مقصود ما تهمت عرفی نیست بلکه تهمت شرعی است که در روایات آمده است (نجفی، ۱۳۹۶، ۶۱).

۱۳- موارد جلب منفعت

۱. علمای امامیه و اهل سنت - به جز مالکیه - شهادت شریک را فقط در مال مشترک نمی‌پذیرند (شهید ثانی، [بی‌تا]، ۳، ۱۳۱). در روایاتی از امیرالمؤمنین (ع) آمده: «لاتجوز شهاده شریک لشریکه فیما هو بینهما و تجوز فی غیر ذلک مما لیس فیه شرکه ...؛ شهادت شریک در مالی که بینشان مشترک است، جایز نیست؛ ولی در غیر مورد شرکت، جایز است» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ۷، ۴۲۹). ۲. شهادت طلبکار، هرگاه بدهکار محجور باشد. ۳. شهادت وصی و وکیل درباره مالی که بر آن ولایت دارند این مسأله میان علمای امامیه اختلافی است. ۴. شهادت وارث بر جراحات مورث؛ به دو شرط، پذیرفته نیست: ۱. شهادت در زمان وجود جراحات و قبل از بهبودی آن باشد؛ ۲. جراحات به گونه‌ای باشد که احتمال مرگ بر اثر آن برود (شهید ثانی، [بی‌تا]، ۱۳۲).

۱۳-۱- موارد دفع ضرر

۱. شهادت وکیل یا وصی به جرح شهود علیه موکل و موصلی، ۲. شهادت عاقله بر جرح شهود قتل خطایی پذیرفته نیست؛ زیرا شاهد در واقع همان مدعی علیه است (نجفی، ۱۳۹۶، ۶۹؛ شهید ثانی، [بی‌تا]، ۱۳۳۲). ۳. هرگاه فرد دروغگویی به خاطر بدنامی از دروغگویی توبه کند تا شهادتش پذیرفته شود، شهادت او قبول نخواهد بود. اکثر علمای اهل سنت شهادت فاسق بعد از توبه را پذیرفته‌اند و حنفیه می‌گویند: فردی که بر او حد قذف جاری شده است، و لو توبه کند، شهادتش پذیرفته نیست (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۴۱). ۴. شهادت شوهر به زنا همسرش برای در امان ماندن از حد قذف هم پذیرفته نیست (شهید ثانی، [بی‌تا]، ۱۳۳۲).

۱۳-۲- وجود هر دو احتمال (جلب منفعت و دفع ضرر)

۱. عداوت: یعنی با غمگین شدن یکی از آن دو، دیگری شاد شود و با شاد شدنش، او غمگین شود. مقصود عداوت دنیوی است نه دینی؛ پس شهادت مسلمان علیه کافر، مقبول است. فقهای امامیه (همان، ۱۳۳۲) و اهل سنت (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۴۲)، به اتفاق شهادت دشمن علیه دشمن را مردود می‌دانند؛ ولی به نفع دشمن را پذیرفته‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، باب ۳۰).

۲. شهادت اهل یک قافله علیه دزد: صاحب جواهر می‌فرماید: اگر چند نفر در حال مسافرت، مورد سرقت واقع شوند، شهادت بعضی از همراهان به نفع بعضی دیگر علیه سارق یا سارقان، پذیرفته نیست؛ مشهور این است، محمدبن صلت می‌گوید از امام رضا(ع) درباره همراهانی که در مسافرت مورد دستبرد سارق واقع شده‌اند و بعضی به نفع بعضی دیگر شهادت می‌دهند، پرسیدم. امام(ع) فرمودند: شهادتشان قابل قبول نیست (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، باب ۲۷، ح ۲). در مقابل، شهیدین می‌فرمایند: شهادت همراهان سفر علیه سارقان، در صورتی پذیرفته است که خودشان مورد دستبرد واقع نشده باشند و یا اگر واقع شده‌اند، در شهادتشان آن را متذکر نشوند (شهید اول، ۱۴۱۴، ۲، ۴۲۴؛ شهید ثانی، [بی‌تا]، ۱۳۳۲).

۳. قرابت سببی و نسبی (بعضیت یعنی علاقه اصل به فرعش و فرع به اصل): میان علما اختلاف نظر وجود دارد که سه مصداق قرابت بررسی می‌شود: ۱. فقهای امامیه به اجماع، شهادت پدر، له یا علیه فرزند و شهادت فرزند به نفع پدر را مقبول می‌دانند (نجفی، ۱۳۹۶، ۷۴) و این نظر را عمر بن خطاب (رواس قلعه‌جی، ۱۴۱۸، ۵۲۰) و عثمان بتی از اهل سنت نیز پذیرفته‌اند به شرطی که شاهد عادل، پرهیزکار و

معروف به فضل باشد (الخصاص، ۱۴۰۵، ۲، ۲۱۴)؛ ولی اکثر فقهای اهل سنت از قبیل شریح، حسن، شعبی، نخعی، مالک و شافعی، روایتی از احمد، ظاهر مذهب حنابله، اسحق، ابو عبید، اصحاب الرأی و اباضیه چنین شهادتی مقبول نیست (الشافعی، ۱۳۹۳، ۷، ۴۷؛ المرادوی، [بی تا]، ۶۶؛ الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۴۱؛ ابن اطفیش، ۱۹۷۲، ۱۴۳). در روایتی از احمد (البهوتی، ۱۹۶۵، ۶، ۴۲۸) و روایتی از مالک (المغربی، [بی تا]، ۶، ۱۵۵)، آمده است که شهادت فرزند به نفع پدر، مقبول، ولی شهادت پدر برای فرزند، مردود است. شهادت فرزند علیه پدر را اکثر متقدمین امامیه مقبول نمی دانند، بلکه از سیدمرتضی، شیخ طوسی، ابن زهره، ابن ادریس ادعای اجماع شده است. (نجفی، ۱۳۹۶: ۷۴). در مقابل، اکثر متأخرین چنین شهادتی را قبول کرده اند. (خوئی، [بی تا]، ۲۴، شیرازی، ۱۴۰۹، ۸۶: ۱۴۳)، و این نظر حسن، نخعی، شعبی، شریح، مالک، ثوری، شافعی و ابن حنبل است (الشربینی، ۱۹۸۲، ۶، ۳۴۰). شهادت همسر، له یا علیه یکدیگر بین علماء فریقین محل اختلاف است. مشهور امامیه به دلیل اطلاق و عموم ادله پذیرفته است؛ البته در شهادت زن، شرط است که فرد دیگری نیز همراه او شهادت دهد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ۱۸، باب ۲۵، ح ۱). از اهل سنت سه قول در این باره مطرح شده: قول اول نخعی، مالک (المغربی، [بی تا]، ۶، ۱۵۵)، اسحق، ابوحنیفه (الزیلعی، ۱۳۵۷، ۴، ۲۲۳؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۱۰، ۱۸۸) و حنابله (المرادوی، [بی تا]، ۶۸) و براساس قولی از شافعی چنین شهادتی جایز نیست (الشافعی، ۱۳۹۳، ۷، ۴۷). قول دوم شافعی: طبق روایتی از احمد، شریح، حسن و ابو ثور چنین شهادتی را مقبول می دانند (الشافعی، ۱۳۹۳: ۷، ۴۷؛ الزیلعی، ۱۳۱۳، ۲۲۰؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۱۰، ۱۸۷)، قول سوم شهادت مرد برای زنش مقبول است؛ ولی شهادت زن برای شوهرش مقبول نیست؛ زیرا واجب النفقه شوهر است و در معرض تهمت است (ابن ابی شیبیه، ۱۹۹۸، ۴، ۵۳۱).

۳. شهادت دوست به نفع دوست: به اتفاق فقهای اهل سنت (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۴۳) و اجماع فقهای امامیه، شهادت دوست به نفع دوست مقبول است، اگرچه دوستی و محبت بینشان خیلی زیاد باشد (خوئی، [بی تا]، ۲، ۲۴؛ خمینی، ۱۴۰۳، ۴۰۲؛ نجفی، ۱۳۹۶، ۷۸؛ خوانساری، ۱۳۶۴، ۶، ۱۲۲)؛ به دلیل عمومیت و اطلاق ادله و در معرض تهمت خاص نبودن (نجفی، ۱۳۹۶، ۷۴).

۱۴- شرایط غیرمشترک

۱۴-۱- ایمان

منظور از ایمان، اعتقاد به مذهب شیعه و امامت ائمه اثنی عشر(ع) است؛ بنابراین اگر کسی شیعه باشد، ولی یکی از ائمه(ع) را قبول نداشته باشد، شهادت او پذیرفته نیست؛ خواه از فرقه های دیگر شیعه باشد و یا

از اهل سنت. شهید ثانی شهادت غیر دوازده امامی را به طور مطلق مردود می‌داند؛ (شهید ثانی، [بی‌تا]، ۳، ۱۲۸). ولی در مسالک می‌فرماید: شهادت مخالفان پذیرفته است؛ زیرا ظالم و فاسق به مخالفی اطلاق می‌شود که از نظر اعتقادی، خود به فسق و ظلم خویش معترف باشند، در حالی که مخالفان این‌گونه نبوده و خود را عادل می‌دانند. برخی از محققان شهادت مسلمان مخالف، بر اهل کتاب را پذیرفته‌اند و ملازمه‌ای بین عدم پذیرش شهادت غیرمؤمن بر مؤمن، با عدم پذیرش آن نسبت به کفار نمی‌بینند (شیرازی، ۱۴۰۹، ۸۶، ۳۴). امام خمینی (ره) می‌فرماید: بعید نیست شهادت مسلمان غیرمؤمن در باب وصیت، در صورت فقدان عدول مؤمن مثل کافر ذمی مورد پذیرش باشد (خمینی، ۱۴۰۳، ۳۹۹).

۱۴-۲- حریت

به خلاف امامیه تمام اهل سنت ایمان را شرط ندانسته‌اند و همچنین اکثر آنها چنانکه بیان شد طهارت مولد را جزء شروط شاهد ذکر نکرده‌اند و در عوض، حریت، بینایی و نطق را جزء شرایط شهود ذکر کرده‌اند. درباره آزادی، دو قول از اهل سنت وارد شده است: قول اول: مالکیه، حنفیه و شافعیه، آزادبودن را شرط شاهد دانسته‌اند (المرداوی، [بی‌تا]، ۳۹؛ الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۳۶). دلیل آنها: ۱. آیه شریفه: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ؛ خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست» (نحل، ۷۵). از جمله آن شهادت است. ۲. در ادای شهادت، نوعی ولایت نهفته است؛ ولی عبد، ولایت ندارد (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۳۶).

قول دوم: حنابله و ظاهریه (الظاهری، ۱۹۸۰، ۸، ۵۰۴)، شهادت عبد را به دلیل عموم آیات مربوط به شهادت پذیرفته و حنابله، پذیرش شهادت عبد را به موارد غیر حدود و قصاص اختصاص داده است. (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۳۶).

۱۴-۳- بینایی: درباره بینایی نیز دو قول از اهل سنت وارد شده است: قول اول: اباحنیفه، شافعیه و

محمد، بینایی را نیز در شاهد شرط می‌دانند، حتی حنفیه گفته‌اند شهادت نابینا، و لو هنگام تحمل شهادت، بینا بوده باشد پذیرفته نیست (همان، ۶۰۳۷). قول دوم: مالکیه، حنابله و ابویوسف، شهادت نابینا را در صورتی که صدا را تشخیص بدهد، پذیرفته‌اند (همان).

۱۴-۴- **نطق:** درباره ناطق بودن نیز دو قول از اهل سنت وارد شده است: قول اول: حنفیه، شافعیه، حنبلیه، شهادت شخص لال را صحیح نمی‌دانند (البجیرمی، ۱۹۹۶، ۳۷۴؛ الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۳۷). قول دوم: مالکیه، شهادت شخص لال را در صورتی که بتواند مقصودش را با اشاره یا با خط بفهماند، پذیرفته‌اند (الزحیلی، ۱۴۱۸، ۶۰۳۷).

۱۵- نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب پیشین نکات ذیل به دست می‌آید: ۱. در شهادت علم شاهد لازم است و حدس، گمان، شک، ظن، وهم و تخمین کافی نیست. ۲. به خلاف امامیه اکثر اهل سنت، در شهادت بکار بردن واژه (أشهد) را رکن می‌دانند. ۳. عمده دلیل اعتبار شهادت کتاب و سنت است و اجماع مدرکی بوده و دلیل مستقل محسوب نمی‌گردد. ۴. شرایط شهادت به دو دسته تقسیم گردید شرایط مشترک و غیر مشترک و شرطهای بلوغ، عقل، اسلام، عدالت و نبودن تهمت از شرایط مشترکند. ۵. ایمان و همچنین طهارت مولد شاهد با توجه به نظر مشهور امامیه از شرطهای غیر مشترک و مخصوص امامیه است. ۶. شرط طهارت در ولادت هم در بین امامیه و هم اهل سنت محل اختلاف است، هرچند مشهور فقهای امامیه بخلاف اکثر اهل سنت به این شرط قائل‌اند؛ و شهادت افراد ولدالزنا را نمی‌پذیرند. ۷. علمای اهل سنت درباره لزوم شرطهای بینایی، نطق و آزادی در شاهد، با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۷۸)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات صبا نگار، تهران.
- ۲- ابن ابی‌شیبیه، عبدالله کوفی، (۱۹۹۸)، مصنف ابن ابی‌شیبیه، تحقیق کمال یوسف الحوت، مکتبه‌الرشد، ریاض چاپ اول.
- ۳- ابن اطفیش، محمدبن یوسف، (۱۹۷۲)، شرح النیل و شفاء العلیل، دارالرشاد، جدّه، چاپ سوم.
- ۴- ابن زهره، حمزه بن علی، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، مؤسسه امام صادق، قم.
- ۵- ابن عابدین، محمد امین، (۱۹۹۴م)، حاشیه ردالمحتار شرح تنویر الابصار، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم.
- ۶- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، (۲۰۰۱)، معجم مقاییس اللغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
- ۷- ابن قدامه، عبدالله المقدسی، (۱۴۰۵ق)، المغنی، جاد ۱۰، دارالفکر، بیروت.
- ۸- ابن مرتضی، احمد بن یحیی، (۱۹۷۴)، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، دارالحکمه الیمانیه، صنعاء، چاپ اول.
- ۹- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۸۰)، لسان العرب، جاد ۳، دار لسان العرب، بیروت، چاپ اول.
- ۱۰- ابن نجیم، ابراهیم بن محمد بن بکر، (۱۹۹۳) ۱۹۹۳، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، دار المعرفه، بیروت، چاپ سوم.

- ۱۱- اردبیلی، احمدبن محمد (محقق)، (۱۴۰۹)، مجمع‌الفائده والبرهان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۱۲- امامی، سید حسن، (۱۳۴۶)، حقوق مدنی، جاد عم سازمان انتشارات ابو ریحان، تهران.
- ۱۳- البابرتی، محمدبن محمود، (۱۹۹۲)، شرح‌العنايه على الهدايه، دارالفکر، بیروت، چاپ اول.
- ۱۴- البجیرمی، سلیمان بن محمد، (۱۹۹۶)، حاشیه البجیرمی علی الخطیب، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
- ۱۵- البهوتی، منصوربن یونس، (۱۹۸۲م)، کشف‌القناع علی متن‌الاقناع، تحقیق هلال المصلیحی، دارالفکر بیروت.
- ۱۶- البهوتی، منصوربن یونس، (۱۹۶۵)، شرح منتهی‌الارادات، دارالعروبه، مصر، چاپ اول.
- ۱۷- بولاغی، رضا و جمادی حبیب الله، (۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی نموداری، چتر دانش تهران.
- ۱۸- البیهقی، احمدبن الحسین، (۱۹۹۴)، السنن الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دارالباز، مکه، چاپ اول.
- ۱۹- التهانوی، (۱۹۷۷)، کشف اصطلاحات‌الفنون، هیئته المصریه، مصر، چاپ اول.
- ۲۰- الجبعی‌العالمی، زین‌الدین شهید ثانی، [بی‌تا]، الروضه‌البهیة فی شرح اللمعه‌الدمشقیه، تصحیح و تعلیق سیدمحمد کلانتر، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات بیروت.
- ۲۱- الجبعی‌العالمی، زین‌الدین شهید ثانی، (۱۴۱۳)، مسالک‌الافهام، انتشارات مؤسسه‌ معارف‌الاسلامیه، قم.
- ۲۲- الجزری، ابوالسعادات، (۱۹۷۹)، النهایه فی غریب‌الاثر، تحقیق طاهر الزاوی، المكتبة‌ العلمیه، بیروت.
- ۲۳- الجصاص، احمدبن علی الرازی، (۱۴۰۵)، احکام‌القرآن، تحقیق محمدصادق قمحاوی، دار احیاء‌التراث‌العربی، بیروت.
- ۲۴- حجتی کرمانی، علی، (۱۳۷۱)، سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ، آوند دانش، تهران، چاپ دوم.
- ۲۵- حرّ عاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۳)، وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه، دار احیاء‌التراث‌العربی، بیروت.
- ۲۶- الحصری، احمد، (۱۹۸۶)، علم‌القضاء ادله‌الاثبات فی‌الفقه‌الاسلامی، دارالکتب‌العربی، بیروت، چاپ اول.
- ۲۷- الخطاب، محمدبن محمد، (۱۹۹۵)، مواهب‌الجلیل شرح مختصر خلیل، دارالفکر، بیروت.
- ۲۸- حلّی، جعفربن الحسن محقق، (۱۳۶۸)، شرائع‌الاسلام، ترجمه احمد یزدی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ پنجم.
- ۲۹- حلّی، جعفربن الحسن محقق، [بی‌تا]، المختصر‌النافع فی فقه‌الامامیه، دارالکتب‌العربی، مصر.
- ۳۰- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر علامه، [بی‌تا]، تحریر‌الاحکام‌الشریعه علی مذهب‌الامامیه، مؤسسه آل‌البيت لاحیاء‌التراث‌الاسلامی، قم.
- ۳۱- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر علامه، (۱۴۱۳)، قواعد‌الاحکام فی مسائل‌الحلال‌والحرام، مؤسسه‌النشر‌الاسلامی.
- ۳۲- خمینی، سیدروح‌الله، (۱۴۰۳)، تحریر‌الوسیله، مکتبه‌الاعتماد، تهران، چاپ چهارم.
- ۳۳- خوانساری، سیداحمد، (۱۳۶۴)، جامع‌المدارک فی شرح مختصر‌النافع، مؤسسه اسماعیلیان، قم، دوم.

- ۳۴- خوئی، سیدابوالقاسم، [بی تا]، مبانی تکمله المنهاج الصالحین، دارالزهراء للطباعه والنشر، بیروت.
- ۳۵- دراک بخش پژوهش زیر نظر عبدالله شمس، (۱۳۹۲)، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و آیین نامه آن، انتشارات دراک، تهران.
- ۳۶- الدسوقی، محمدبن عرفه، (۱۹۸۰)، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، دار احیاء الکتب العلمیه، دمشق، چاپ اول.
- ۳۷- الرازی، محمدبن ابی بکر، (۱۹۹۵)، مختار الصحاح، تحقیق محمود خاطر، مکتبه لبنان، بیروت.
- ۳۸- الرحیبانی، مصطفی بن سعد، (۱۹۷۹)، مطالب اولی النهی شرح غایه المنتهی، دارالمیصره، بیروت، چاپ دوم.
- ۳۹- الرصاع، محمدبن قاسم، [بی تا]، شرح حدود ابن عرفه، دارالمکتبه العلمیه، بیروت، چاپ اول.
- ۴۰- الرملى، احمدبن حمزه، (۱۹۹۳)، نهاییه المحتاج الی شرح المنهاج، دارالفکر، بیروت.
- ۴۱- رؤاس قلعه جی، محمد، (۱۴۱۸)، موسوعه فقه عمر بن الخطاب عصره و حیاته، دارالفاس، بیروت، چاپ پنجم.
- ۴۲- روحانی، سیدمحمدصادق، (۱۴۲۹)، فقه الصادق فی شرح التبصره لمحقق الحلی، جلد ۳۸، انتشارات الاجتهاد، قم، چاپ چهارم.
- ۴۳- الزحیلی، وهبه، (۱۴۱۸)، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، دمشق، چاپ چهارم.
- ۴۴- الزیلعی، عبدالله بن یوسف، (۱۳۵۷)، نصب الرایه تخرج احادیث الهدایه، تحقیق محمدیوسف البنوری، دارالحديث، مصر.
- ۴۵- الزیلعی، عثمان بن علی، (۱۳۱۳)، تبیین الحقائق، دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم.
- ۴۶- السرخسی، محمدبن احمدبن سهل، (۱۹۹۳)، المبسوط، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
- ۴۷- السیواسی، محمدبن عبدالواحد، (۲۰۰۳)، شرح فتح القدر، جاد ۷، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
- ۴۸- الشافعی، محمدبن ادريس، (۱۳۹۳)، الام، دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم.
- ۴۹- الشربینی، محمدبن احمد الخطیب، (۱۹۸۲)، مغنی المحتاج الی معرفه الفاظ المنهاج، دارالفکر، بیروت.
- ۵۰- شمس، عبدالله، (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی، انتشارات دراک، تهران.
- ۵۱- شیخی زاده داماد، عبدالرحمن بن محمد، (۱۹۹۸)، مجمع الانهر، شرح ملتقى الابحر، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
- ۵۲- شیرازی، سیدمحمد، (۱۴۰۹)، الفقه، دارالعلوم، بیروت، چاپ دوم.
- ۵۳- الصاوی، ابوالعباس احمد، (۱۹۸۶)، حاشیه الصاوی علی الشرح الصغیر، دارالمعارف، بیروت، اول.
- ۵۴- الصعیدی العدوی المالکی، علی، (۱۴۱۲)، حاشیة العدوی، تحقیق یوسف البقاعی، دارالفکر، بیروت.
- ۵۵- طباطبائی، سیدعلی، (۱۴۲۲)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول.
- ۵۶- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۱۷)، الخلاف فی الاحکام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۵۷- الظاهری، علی بن احمد ابن حزم، (۱۹۸۰)، المحلی بالآثار، دارالجلیل، بیروت.

- ۵۸- العبدی، محمدبن یوسف، (۱۹۸۶)، التاج والاکیل لمختصر خلیل، دارالکتب، بیروت، چاپ اول.
- ۵۹- العسقلانی، احمدبن علی بن حجر، (۱۹۶۴)، تلخیص الحیبر، تحقیق السیدالیمانی، مدینه.
- ۶۰- العسنى الصنعانی، احمدبن قاسم، (۱۹۶۱)، التاج المذهب لاحکام المذهب، مکتبه الیمن الکبری، یمن، چاپ اول.
- ۶۱- علم‌الهدی، سیدعلی بن حسینی موسوی سید مرتضی، (۱۴۱۵)، الانتصارفی انفرادات‌الامامیه، دفتر انتشارات‌الامامیه، قم.
- ۶۲- علی حیدر، (۱۹۵۳)، دررالاحکام فی شرح مجله‌الاحکام، دارالجلیل، بیروت، چاپ اول.
- ۶۳- فرموزا، محمد ملاحسرو، [بی‌تا]، دررالاحکام شرح غررالاحکام، دار احیاءالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
- ۶۴- الفیروزآبادی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۶)، القاموس‌المحیط، المؤسسة العربیه للطباعه، بیروت، چاپ پنجم.
- ۶۵- قاضی نعمان، ابوحنیفه بن ابی‌عبدالله محمدبن منصوربن احمدبن حیون، [بی‌تا]، دعائم‌الاسلام، [بی‌جا].
- ۶۶- القیلوبی، احمد سلامه، (۱۹۸۸)، حاشیه قیلوبی، دار احیاءالکتب العربیه، بیروت، چاپ اول.
- ۶۷- الکاسانی، علاء‌الدین، (۱۹۸۲)، بدائع‌الصنائع فی ترتیب‌الشرائع، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ دوم.
- ۶۸- محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۸۷)، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
- ۶۸- المرادوی، علی بن سلیمان، [بی‌تا]، الانصاف، تحقیق محمد الفتی، دار احیاءالتراث العربی، بیروت.
- ۶۹- مروارید، علی اصغر، (۱۴۱۰)، سلسله الینابیع الفقهیه، مؤسسه فقه‌الشیعه، بیروت، چاپ اول.
- ۷۰- معلوف، لوئیس، (۱۳۸۳)، المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا، انتشارات صبا، تهران، چاپ سوم.
- ۷۱- المغربی، محمدبن عبدالرحمن، [بی‌تا]، مواهب‌الجلیل، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم.
- ۷۲- المقدسی، ابراهیم بن مفلح، (۱۴۱۸)، الفروع، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
- ۷۳- المقدسی، ابراهیم بن مفتاح، (۱۴۰۰)، المبدع فی شرح‌المقنع، دارالکتب الاسلامی، بیروت.
- ۷۴- مکارم شیرازی، (۱۴۱۶)، القواعد الفقهیه، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب، قم، چاپ چهارم.
- ۷۵- مکارم شیرازی، (۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم.
- ۷۶- مکی‌العالمی، محمدبن جمال‌الدین شهید اول، (۱۴۱۴)، الدروس‌الشرعیه فی فقه‌الامامیه، مؤسسه النشرالاسلامی، قم.
- ۷۷- نجفی، محمدحسن، (۱۳۹۶)، جواهرالکلام، المکتبه‌الاسلامیه، تهران، چاپ دوم.
- ۷۸- نوری طبرسی، میرزا حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک‌الوسائل، مؤسسه آل‌البتی لاحیاءالتراث، بیروت، چاپ دوم.
- ۷۹- النیشابوری، مسلم بن الحجاج، [بی‌تا]، صحیح مسلم، دار احیاءالتراث العربی، بیروت، چاپ اول.
- ۸۰- الهیتمی، احمدبن محمدبن حجر، (۲۰۰۴)، تحفه‌المحتاج فی شرح‌المنهاج، دار احیاءالتراث العربی، بیروت، چاپ اول.

شروط الشهاد في فقه الفريقين (بالنظر إلى القانون)

احمد مرادخاني، استاذ مساعد في الفقه و الحقوق الاسلامية، وحدة قم، جامعة آزاد الاسلامية، قم، ايران

الملخص:

إنّ منزلة الشهادة كأحد الأدلة لإثبات الدعوى في الفقه القضائي مدنياً أو جزائياً و شرعياً تُوجبُ ضرورةً الشروط المعتمدة في الفقه و الحقوق. و بالنظر إلى الآيات الكريمة و الروايات و المواد القانونية قد فُيلت شروطٌ مثل: البلوغ، والعقل، والإسلام، والعدالة، و عدم التهمة كشروطٍ مشتركةٍ و هكذا شروطٌ مثل: الإيمان، والحرية، و النطق كشروطٍ غير مشتركة. و أيضاً بعضُ الشروط مثل الطهارة المولدة مختلفاً عليها و قد عولجت إليها معتنياً بأدلة الفريقين.

المفردات الرئيسية: الشهادة، الشاهد، الفريقين، الإيمان، الطهارة المولدة.